

گزارش نشست مرکز تحقیقات امام علی (ع) و پژوهشکده مطالعات قرآنی

نقد و بررسی کتاب «قرآن، هرمنوتیک و باطن در تشیع نخستین»

سخنرانان:

سیدمحمدهادی گرامی

محمدعلی طباطبائی

شروین مقیمی

مالک شجاعی

شنبه، 19 خردادماه 1403

ساعت: 10 تا 12

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالن حکمت

در ابتدای نشست دکتر مالک شجاعی رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع) ضمن خیر مقدم به حضار و تشکر از دکتر سید محمد هادی گرامی مؤلف کتاب برای قبول دعوت و اساتید مدعو برای نقد کتاب دکتر شروین مقیمی که به صورت حضوری در نشست حضور داشتند و دکتر محمد علی طباطبائی که به صورت مجازی و برخط در جلسه حضور داشتند، تقارن 19 خرداد با اول ماه مبارک ذی الحجه و سالگرد پیوند مبارک حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را به فال نیک گرفته و این تقارن زمانی را نشانه مثبتی قلمداد کرده و خدای متعال را شکر گفتند. در ادامه شجاعی ضمن معرفی آثار و رزومه مؤلف کتاب؛ سید محمد هادی گرامی و بیان سابقه علمی ایشان، اذعان کردند کتاب ایشان با عنوان "«قرآن، هرمنوتیک و باطن در تشیع نخستین» که حاصل دو یا سه طرح پژوهشی ایشان است در سال 1402 منتشر شد و در ادامه آثار ارزشمند که در حوزه مطالعات حدیث با رویکرد خاصی که ایشان و بعضی از اساتید دنبال می کنند و آورده های مفهومی و روش شناختی دارند و بحث تاریخ انگاره و روش شناسی تاریخ انگاره در مطالعات اسلامی آورده تلاش و پژوهش های ایشان است.

شجاعی افزود کتاب دکتر گرامی یک پیش گفتار بسیار مفصل دارد که در عین حال بسیار قابل گفتگو هست، فصل اول مؤلف به بحث دوگانه ظاهر و باطن در علوم اسلامی می پردازند بازخوانی هرمنوتیک باطنی و از تشیع باطنی تا هرمنوتیک باطنی، فصل دوم به تفصیل بحث گفتمان باطنی و تأویلی را در تفکر شیعی اوایل سده دوم هجری بحث می کنند، فصل سوم به بحث تمایز همین دو گفتمان باطنی در اواسط سده دوم که دو طیف مفضل و غالیان رادیکال هستند و بحث تبار شناسی تفسیر باطنی و گونه های تفسیر باطنی در فصل چهارم به بحث گفتمان تفسیری تعبیری در نیمه دوم سده دوم هجری می پردازند و در فصل پنجم هم از نیمه

دوم سده دوم تا سده سوم را بحث می کنند و در نهایت جمع بندی و نتیجه گیری را شاهد هستیم.

در ادامه شجاعی اذعان داشت کتاب هم به لحاظ تبعی که مولف داشتند قابل اعتنا است و بیش از 200 منبع را در زبان فارسی، عربی و انگلیسی دیده اند و تقریباً به روز هستند، اینجانب با مطالعه کتاب نکاتی هم به لحاظ صوری، هم محتوای و هم روش شناختی در مورد کتاب یادداشت کرده و مطرح خواهد شد.

شجاعی در خصوص ترتیب زمانی برگزاری نشست اذعان داشتند در بخش اول در بازه زمانی ده دقیقه از نویسنده کتاب در قالب این سوال که اساساً چه خلاء ی را احساس کردند در مطالعات قرآن پژوهی در تشیع یا مطالعات شیعه شناسی ناظر به مطالعات قرآنی که این طرح پژوهشی که طرح پژوهشی کلان هست و چند فاز داشته آن مسئله چي بوده و آن خلاء ی که احساس می کردند و آن ابهاماتی که بود و اینکه مؤلف آورده خود را در این حوزه چه می دانند ؟ به نظر اینجانب صورت مسئله روشن هست ولی پاسخ ها احتمالاً در راه است چرا که در حال انجام فاز های مختلفی هستند خصوصاً که بین مباحث روش شناختی و بدنه کتاب بعضاً حلقه های مفقوده ای وجود دارد البته پیش دآوری عجولانه ای نشود و در ادامه با بیانات ایشان به نتیجه دقیق برسیم. شجاعی افزود در بخش بعدی در بازه زمانی 15 تا 20 دقیقه در خدمت دکتر مقیمی برای نقد کتاب خواهیم بود و پس از ایشان به همین اندازه زمان را در اختیار دکتر طباطبایی خواهد بود تا نقد خود را مطرح کنند، سپس اینجانب نکاتی را مطرح خواهم کرد و در نهایت دکتر گرامی به نکات انتقادی اساتید پاسخ خواهند گفت.

در ادامه نشست دکتر سید محمد هادی گرامی ؛ عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات قرآنی و نویسنده کتاب اذعان داشتند: کتاب حاضر را در ادامه کارهای پژوهشی خود با همکاری اساتیدشان در حوزه تاریخ اندیشه اسلامی در حوزه تشیع تدوین کردند که نخستین پروژه در حوزه تاریخ کلام بود و دومین پروژه خود را پروژه دکتری در حوزه تاریخ اندیشه های حدیثی و سومین اثر تاریخ اندیشه های تفسیری معرفی کردند. در این کتاب دو جریان تفسیری اصلی در تشیع نخستین یعنی تاویلی گرایان و باطن گرایان معرفی شدند و تمایزات آنها برجسته شده است در حالی که در نگاه سنتی و کلاسیک یک مقدار مفاهیم تاویل و باطن را نزدیک به هم می بینیم ولی بین اینها تمایز گذاشته شده و نشان داده شده که از لحاظ جریان شناسی تاریخ اجتماعی چه جریان هایی در شیعه هوادار این گفتمان های تفسیری بوده اند و چه تطوری داشتند از سده 1، 2 و در نهایت نیمه اول سده سوم هجری.

وی افزود: در میان باطن گرایان یک باطن گرایی میانه رو وجود دارد و یک باطن گرایی رادیکال که توسط غلات مطرح شده است و باطن گرایی را به کل دین و کل شریعت توسعه می دادند و باطن را اصل دین تلقی می کند و ظواهر را فرع، ولی در میانه روها باطن گرایی در حوزه قرآن محدود می شد و باطن امری بود به طبع ظاهر که تفصیل آن در کتاب درباره آن عرضه شده است.

وی ادامه داد: کتاب یک پیشگفتار مفصلی هم دارد که اینجانب سعی داشتم کوتاه تر شود اما تفصیلی شد درباره نگاه روش شناختی و تعاملش با بحث های خاور شناسان و تعاملش با سایر مباحث علوم انسانی که در ادامه تاملات روش شناختی است که در این حوزه صورت گرفته است و این یک گام به جلو است و چهار گونه تاریخ اندیشه نگاری را در حوزه کارهایی که در ایران معطوف به مطالعات اسلامی در قالب ترجمه و تألیف داریم، معرفی می کند. تاریخ اندیشه نگاری کلاسیک، تاریخ اندیشه نگاری های روش زده، تاریخ اندیشه نگاری شرق شناختی و تاریخ انگاره و اندیشه و در کتاب توضیح داده می شود تاریخ انگاره و اندیشه چه تمایزات و تشابهاتی با سه

جریان پیشین دارد. در اینجا یک بابی برای گفت‌وگو و تامل با دوستان در رشته‌های مختلف علوم انسانی باز می‌شود که اینجانب این باب را رو به جلو می‌دانم.

در ادامه نشست شروین مقیمی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه به عنوان ناقد ایراد سخن کردند و اذعان داشتند: اینجانب درباره مقدمه مفصل کتاب یک سری نکاتی عرض خواهم کرد و بحث خود را محدود به آن می‌کنم و پیشتر هم عرض کنم هر نکته‌ای مطرح می‌کنم به این معنی نیست که کار دکتر گرامی ارزش ندارد و تمام مباحث من از باب پرسش و طرح مسئله است. دکتر مقیمی ادر ادامه افزود مآلف در مقدمه کتاب به چهار روش‌شناسی اشاره کردند؛ تاریخ‌نگاری کلاسیک، روش‌زده و شرق‌شناختی. مورد چهارم بدیلی است که ایشان آن را به عنوان روشی جامع فضائل روش‌های دیگر و مانع عیب و نقص‌های آنها معرفی کردند. به نظر اینجانب این تفکیلی که ایشان ایجاد کردند بدیل چهارمی که آورده اند اینها با هم یک سنخیتی دارند البته در بحث تاریخ‌نگاری کلاسیک که مطرح شد تاریخ‌نگاری قدمایی را با تاریخ‌نگاری امثال آقای دکتر طباطبایی در حوزه اندیشه سیاسی یکی گرفته شده است یعنی تفکیکی آنجا صورت نگرفته است. اما تمام تاریخ‌نگاری‌هایی که در دوره جدید اتفاق افتاده است یک خصیصه مشترک دارد که اگر به آن توجه کنیم تمام تفکیکی که مؤلف برقرار کردند می‌بایست تحت الشعاع قرار گیرد. اساساً بنده بر سر اصالت چنین تقسیم‌بندی‌هایی مناقشه دارم تا مشخص شود چنین تقسیم‌بندی‌هایی چه میزان ماهوی و چه میزان صوری و فرمال هستند.

مقیمی در ادامه افزود: برای اینکه بحث خود را مطرح کنم به بخشی از کتابی با عنوان "خدای مرده زاد دین، سیاست و غرب مدرن" نویسنده مارک لایلا که در حوزه الهیات سیاسی کار می‌کنند و توسط نشر هرمس منتشر شده است و ترجمه زاینار ابراهیمی است اشاره می‌کنم، در صفحه 72 می‌گوید امروزه اصلاً به این واقعیت فکر نمی‌کنیم که در غرب رشته‌های دانشگاهی مانند روانشناسی دینی، جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی دین و از این قبیل وجود دارد همه‌ی این رشته‌ها مستقیم یا غیر مستقیم از علم دین اولیه‌ی هابز بیرون جهید حتی مطالعه مدرن الهیات از برنامه اصلاح آکادمیک هابز شکل گرفت که باید گفت بسیار وامدار فرانسیس بیکن بود. صحبت این است که با یک اتفاقی با هابز و با تجدید رخ داده است که امکان اتاق‌هایی درخشانی را در آکادمی‌ها برای پرداختن به الهیات فراهم کرده است و باعث رشد رشته‌های مدرن گردید که به دین و الهیات می‌پرداختند و اگر هابز می‌گوید الهیات را از فلسفه بیرون می‌گذارم نتیجه‌اش این است الهیاتی که در آکادمی‌های مدرن به آن پرداخته می‌شود الهیاتی نیست که قدما به آن می‌اندیشیدند. بنابراین قدما مثل ما به قرآن نگاه نمی‌کردند. شاید مآلف به این مسئله اینگونه پاسخ دهد این مشکلات در دانشگاه‌های غربی وجود دارد و ما به همین خاطر باید نگاه بومی داشته باشیم و این تاریخ‌انگاره و اندیشه اتفاقاً کوششی بومی است برای ارائه دادن یک آلترناتیو چهارم که مشکلات آنها را نداشته باشد؛ ولی عرض من این است که این تفکیک‌ها در نهایت جزء تفکیک‌های صوری و فرمال نیست و همه ذیل اتفاق هابزی هستند.

وی ادامه داد: بحث این است تا زمانی که شما مرجعیت استعلایی وحی را در عمل به صورت وجودی نفی نکنید نمی‌توانید به مطالعات تاریخی رو بیاورید. اساساً مطالعات تاریخی این را اقتضا می‌کند. تا شما امر استعلایی را به دست فراموشی نسپارید نمی‌توانید تاریخ‌نگاری کنید. پس شما چطور تمایز برقرار می‌کنید؟ وحی می‌گوید مرجعیت دارم و ادعای معرفتی و دانشی دارد. تا زمانی که مرجعیت معرفتی وحی و استلزامات آن را نفی نکنید نمی‌توانید تاریخ‌انگاره بنویسید. این مسئله‌ای است که اغلب دچار آن هستند و با ترفندهای صوری می‌خواهند آن را دور بزنند.

در ادامه نشست محمد علی طباطبایی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه به عنوان ناقد دوم ایراد سخن کردند و اذعان داشتند: اگر دکتر گرامی در جلسه حضور نداشتند وارد بحث با آقای مقیمی می‌شدم چون بنده مدافع تاریخ انگاره هستم ولی از این فرصت استفاده می‌کنم و 5 تا از نکات مثبت و قابل توجه کتاب و سپس 5 نکته ای که در نگاه نقادانه خود را مطرح می‌کنم و از آنجا که نکات و ویژگی‌های مثبت کار خیلی قابل توجه تر است ابتدا با آنها شروع می‌کنم. اولین نکته‌ای که روی آن تاکید دارم قلم پیراسته، پاکیزه، بدون ایهام و موجز و مفید دکتر گرامی است که واقعا آموزنده و ارزشمند است. تمام کتاب با قلمی نوشته شده که حتی برای مخاطبی که متخصص در موضوع نیست قابل فهم است.

طباطبایی افزود: نکته دوم ساختار منطقی کتاب است. کتاب یک پیشگفتار دارد، یک مقدمه و کلیات و بعد یک بدنه اصلی که چپ‌نشی کاملا منطقی و حساب‌شده و درست است. شما فهرست کتاب را نگاه کنید تصویری از اینکه در این کتاب قرار است چه اتفاقی رخ دهد در ذهنتان شکل می‌گیرد. تفکیک کتاب به دو بخش متن اصلی و حاشیه‌ها نیز خودش یک مزیت خوب است. پی‌نوشت‌های کتاب به اندازه حاشیه‌های کتاب مهم هستند و گاهی مطالب خیلی مهمی آنجا مطرح شده است ولی تصمیم نویسندگان که خیلی از مطالب را در پانویست بیاورد به خاطر این بوده است که خواننده ای که عجله دارد فقط می‌خواهد ببیند محتوا چیست و متن اصلی کتاب را بخواند تصمیم بسیار قشنگی بوده است.

نکته چهارم دغدغه نویسندگان از نظر علمی است. نویسندگان با دغدغه به موضوع ورود کرده و تا آخر با همین دغدغه کار را دنبال کرده است. نکته پنجم سخت‌گیری علمی و نگاه نقادانه و جدی به کارهای محققان دیگر اعم از محققان داخلی و محققان غربی است که خیلی آموزنده و مورد نیاز فضای علمی ما است.

طباطبایی ادامه سخنان خود افزود بعد از این 5 نکته، 5 نکته انتقادی هم درباره کتاب دارم: نکته اول من در نقد کتاب این است هرچند پیشگفتار ضروری و لازم است ولی دو فصل مقدماتی کتاب یعنی پیشگفتار و بخش مقدمه و کلیات که عمدتا شامل مباحث روش‌شناسی و در ضمن روش‌شناسی مطالب نقادانه یعنی بیان دیدگاه‌های سلبی درباره اینکه چه کارهایی نباید انجام داد هست، یک سوم از متن کتاب را در بر گرفته است یعنی عملا تا صفحه 118 کتاب خواننده فقط درگیر خواندن نقدهای دکتر گرامی به دیگران هست. درست است که ما به نگاه سلبی و نقدی نیاز داریم ولی به شکل مهمتری به نگاه ایجابی خود نویسندگان نیاز داریم. بخش سلبی زیاد و پرداختن زیاد به روش‌شناسی و نقد کارهای دیگران دو مشکل ایجاد می‌کند؛ اول اینکه فضای کمی برای نویسندگان باقی می‌ماند، دوم اینکه آنقدر نقد‌هایی که نویسندگان به دیگران وارد کرده است زیاد است که خیلی از آن نقدها دامان خود نویسندگان را هم می‌گیرد و خیلی از این نقدها متوجه خود نویسندگان هم هست. مسئله دیگر بحث تاریخ‌گذاری گزاره‌ها یا گزارش‌هاست که در اثر نویسندگان جایگاهی ندارد. در سراسر کتاب دو چیز دیده نمی‌شود یکی بحث نظری درباره اینکه ملاک تاریخ‌گذاری مؤلف چیست؟ و دومین چیزی که دیده نشد بکارگیری آن ملاک است. یکی دیگر از کاستی‌های کتاب این است که تبیین چرایی و چگونگی برآمدن یک جریان فکری و اندیشه‌ای در بستر تاریخی خودش در کار نویسندگان دیده نمی‌شود و این حفره بزرگی است و بدون وجود این تبیین نویسندگان صرفا یک توالی تاریخی ارائه می‌دهند. نکته آخر هم این است که استدلال‌های نویسندگان در تفکیک بین جریان مفضل و جریان ابوبصیر به عنوان دو جریان تمایز به حدی که نویسندگان بیان کرده است قانع‌کننده نمی‌باشد. این دو جریان از نوع تیپولوژی هستند و در حد ذائقه انتخاب، تفاوت‌های ظریفی دارند، طیف ابوبصیر بیشتر به عنوان تیپولوژی تاریخی و زمان در تیپولوژی اش خیلی مهم است اما طیف مفضل خود را محدود به این نمی‌کند و تیپولوژی

عام تری دارد اما هر دو تیپولوژی هستند بالاخره یکی بیشتر تاریخی و زمانی و دیگری عام تر است.

در ادامه نشست مالک شجاعی؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی به عنوان آخرین ناقد اذعان داشتند در سه بخش نقطه نظرات خود را بیان می کنند. بخش اول نقاط قوت، بخش دوم ملاحظات مفهومی و روش شناختی در باب هرمنوتیک و بخش سوم نکات ناظر به متن کتاب با قید صفحات عوان خواهند شد. درباره نقاط قوت، مهمترین نقطه قوت کتاب این است که یک دانش آموخته علوم قرآن و حدیث این گشودگی را از خودش نشان داده که ببیند در حوزه فلسفه و روش شناسی های جدید علوم انسانی چه اتفاقاتی مفهومی و روش شناختی افتاده است. در کشور ما به علت نوع برنامه ریزی آموزش های عالی و سیاستگذاری پژوهش، کمتر این امکان وجود دارد که پژوهشگران فراتر از حوزه رشته خودشان، در رشته های دیگر در حوزه مفاهیم، روش ها و دستاوردهای انتقادی به چلی رسیدند. خود اینکه یک دانش آموخته ی علوم قرآن و حدیث این گشودگی را داشته باشد هم در یادگیری و هم در پژوهش های خودش؛ در این کتاب فقط آثار قرآن پژوهان دیده نمی شود چه قرآن پژوهانی که در سطح ملی هستند و چه در سطح بین المللی و چه در سطح جهان اسلام و فقط آثار تالیف و ترجمه در باب علوم قرآن و حدیث را ندیدند بلکه آثاری که در حوزه اندیشه ی سیاسی، فلسفه، فلسفه ی علوم انسانی، فلسفه علوم اجتماعی و فقط به مناقشات و مباحثاتی که سطح آکادمی بوده است نظر شان محدود نشده است ایشان همچنین نظر داشتند به مناقشات و مباحثات فکری که در حوزه عمومی ناظر به امر دینی و آنچه در مباحثات روشنفکری دینی چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، آن چیزی که ذیل کلام جدید مطرح بود دیده اند به تعبیر دیگر الهیات را فقط در سطح آکادمی رصد نکرده اند نسبت بین الهیات و علوم انسانی را، بلکه الهیات زیسته، الهیاتی که در حوزه عمومی هست را نیز ببینید و این کتاب صرفا یک رفع تکلیف آکادمیک برای پاس شدن نیست. نویسنده در کنار دغدغه های آکادمیک، به آن دغدغه های فکری و شخصی هم می پردازند و شور و حرارت در کلام نویسنده دیده می شود و این یک نویسنده گرم است البته که خود این مسئله و فاصله آکادمیک در کتاب و گشودگی نویسنده و تکثر منابع باعث می شود که نویسنده گاهی گزینشی و شتابزده عمل کند. از دیگر نقاط قوت اثر نگاه به جریان های رقیب است و اینکه نویسنده 4 جریان تاریخ نگاری را مطرح کردند و در کنار جریان تاریخ نگاری کلاسیک، تاریخ نگاری روش زده و تاریخ نگاری شرق شناسانه، یک فضای جدیدی را باز کرده اند تحت عنوان تاریخ انگاره؛ ولی از دید نقادانه اوج تقلیل گرایی را در این تقسیم بندی نویسنده دیده می شود.

شجاعی در ادامه افزود در مورد خود هرمنوتیک باید عرض کنم، هرمنوتیک سابقه بسیار گسترده دو هزار و چند صد ساله دارد و قصه ی هرمنوتیک از تفسیر و معنا کردن اساطیر تا همین امروز که فلاسفه ای در غرب هستند که اساسا متعلق به سنت هرمنوتیک هستند. بنابراین خیلی جاها درباره هرمنوتیک صحبت می شود از جمله کتاب دکتر گرامی ولی وقتی وارد متن کتاب می شوید یک گسستی احساس می شود بین 100 صفحه اول و 200 صفحه بعد که در رساله های دکتری اغلب این گسست دیده می شود و این به خاطر فرمالیست آمرانه ای است که در سیاست های پژوهشی است. در این کتاب معلوم نیست هرمنوتیک مورد نظر مآلف، هرمنوتیک روش شناسی است، هرمنوتیک دیلتای هست، هرمنوتیک متون مقدس است، هرمنوتیک فلسفی هایدگر و گادامر است، هرمنوتیک تجربه زیسته است. بنابراین ما نمی دانیم تلقی نویسنده تلقی از هرمنوتیک چیست و بر کدام تعریف از هرمنوتیک پایبند هستند.

در پایان دکتر شجاعی در جایگاه مخاطب علاقه مند و نه متخصص کلام شیعه بیان داشتند ما هنوز تکلیف مان با دروه بندی کلام تشیع مشخص نیست. اینجانب درباره دوره بندی ها به آثاری که استاد محمد تقی سبحانی دارند به نظر بنده در بین معاصرین از همه منقط تر روایاتی هست

که ایشان دارند در اینجا نویسنده اتکا نکرده اند به یک روایتی که حداقل برای خودشان روشن باشد. نکته دیگری که در رابطه با کتاب مطرح است این است که دکتر گرامی به خاطر تتبع زیاد، حجم قابل اعتنایی از نقل قول ها خصوصا در پی نوشت ها (از صفحه 298 تا 330) را در کتاب مشاهده می شود و این سوال در این رابطه مطرح است که این کتاب قرار است برای دانشجویانی که به متون عربی دسترسی ندارد باشد یا برای محققان؟ اکنون که به برکت دسترسی به منابع و وفور منابع و موتورهای جستجوی اینترنتی، این نقل قول های عربی طولانی که در کتاب آمده است جهتش چیست؟ به نظر می رسد بهتر است نقل قول ها از این کتاب ها فقط ارجاع داده شود.

در پایان نشست دکتر گرامی از ناقدان تشکر کردند و در پاسخ به برخی از نکات انتقادی گفتند: در انتقادات گفته شد تاریخ نگاری کلاسیک، تاریخ نگاری های قدمایی و مثلا سید جواد طباطبایی را در یک دسته قرار گرفته داده ام اما آنچه مدنظر آینده بود اساسا تاریخ نگاری کلاسیک را معطوف به تاریخ نگاری های دوره مدرن و تاریخ نگاری های قدمایی را خارج از بحث می دانستم البته در رابطه با سید جواد طباطبایی موضوع بنده ابهام آمیز است و نظرات منتقدین و مخالفان را طرح کردم اما شاید بیشتر نزدیک به این باشد که طبق گفته آنها در آن فضای کلاسیک قرار می گیرد و می تواند قابل انتقاد باشد. آقای دکتر به بحث چالش کلام و تاریخ یا الهیات و تاریخ اشاره کردند که بحث بسیار بسیار مهمی است، دوستانی که فلسفه خواندن از این جهت که برخی متون فلسفی ادبیات مهم در این حوزه که در زمینه ی تضاد کلام و تاریخ یا الهیات و تاریخ هست طبعا یک نقطه ی مزیت و قدرتی دارند ولی شاید از این جهت که با نقطه ی تقابل و درگیری اینها در حوزه ی مطالعات اسلامی و که متون ما در متون شیعی ما به چه صورت می شود یا اسلامی ما شاید یک مقدار کمتر آشنا باشند تعاملاتی بنده و عده ای از دوستان در این حوزه داشتیم. دکتر مقیمی در صحبت هایشان اشاره کردند که الهیات در دانشگاه همین تفسیر در واقع یک تفسیر تقلیل گرایانه یا مبتنی بر یک آشنایی کمتر است، اکنون در فضای آکادمیک یک سری دپارتمان های تئوروزی و یک سری دپارتمان های استادیز داریم لذا این تعبیر که الهیات در دانشگاه طور دیگه ای است شاید اطلاعات ما دقیق نباشد. گرامی در ادامه تأکید کرد اثر تحقیقی اش یک کار مدرن است قطعا در فضای مدرن است ولی به گونه ی دیگری؛ در آن نگاه انتقادی به شرق شناسی وجود دارد ولی نگاه انتقادی در فضای مطالعات مدرن و کار اینجانب یک کار آکادمیک مدرن هست. آنچه که بنده در رابطه با تحقیق یا خارج از حوزه تحقیق یک پژوهشگ هست در رابطه با وظیفه پژوهشی آکادمیک صحبت کرده ام یعنی مقصودم دقیقا این بوده است. شما اشاره کردید به رودخانه حقیقت و ایمان، وقتی ما وارد این بحث های الهیاتی به طور خاص می شویم و آن معرفتی می رسیم زمان به طور خاص و مشخص شما گزاره های الهیاتی را نفی می کنید یا نقض می کنید مورد انکار قرار می دهید که ان اصالت و حیاتی آن ها را زیر سؤال ببرید، یعنی شما درباره این امر به شکل کلی صحبت کردید و بنده دقیق تر صحبت کرده ام. شما فرمودید که بنده الهیات را کنار گذاشته ام در حالی که بنده در کتاب خود تأکید کردم که ما درون یک سیطره ی گفتمانی الهیاتی قرار داریم و مجبوریم با آن تعامل کنیم ولی تعامل کردن به معنای ضرورتا تاریخ نگاری مؤمنانه ایدئولوژیک نیست. تعامل اینجانب با این دیالوگ این هست که صد صفحه پیش گفتار می نویسم یعنی ادعا می کنم 200 صفحه درباره رابطه ی تاریخ و الهیات، کلام و تاریخ نوشته ام ممکن هست به پاسخ نهایی نرسیده باشم ولی وارد این دیالوگ شده ام. یعنی این چنبره ی گفتمانی را نادیده نگرفته ام و خود را درون این سیطره دیده ام و خودم را مجبور از این گفتگو ها دیده ام و تأکید هم کرده ام هر چند شاید به پاسخ نهایی هم نرسیده باشم. در بحث هایی که داریم بنده آن چیزی که می گویم از رودخانه ایمان و حقیقت عبور نمی کند بحث هایی که به طور خاص دارم در خصوص قرون میانه است. بنده وقتی درباره یک انگاره یا اندیشه ای صحبت می کنم که از یک جایی آمده است از هر جایی (تولید شده، جعل شده است، الهی بوده) با این بخشش کاری ندارم؛ بنده در رابطه با بسط

تاریخی اش صحبت می کنم؛ شما می گوید دین را تاریخی می بینید؛ من با جنبه سایکولوژیکال اش کاری ندارم، بلکه وقتی شما از بیرون می بینید از لحاظ سایکولوژیکال یک فاصله ای می گیریم ولی وقتی دین را تاریخی می بینید در مقام عرضه و دریافت دین بسط تاریخی داشته است یعنی هم از جانب شارع به تدریج عرضه شده و هم جامعه مؤمنان به تدریج آن را دریافت کردند لذا درکی که شما از تشیع دارید با آن درکی که شیعه قرن دو داشته، قرن یک داشته با هم متفاوت است. این تاریخی دیدن از لحاظ ارزش معرفتی گزاره‌ها چالش ایجاد نمی‌کند، چالش آنجا ایجاد می‌کند که مثلاً شما بحث در رابطه با قرآن می‌کنید در رابطه با بستر تاریخی اش می‌کنید باید به این سؤال پاسخ دهید آیا قرآن وحیانی است؟ اقتباسی است؟ بنابراین پرسش شما می‌تواند طوری باشد با ارزش معرفتی گزاره‌های الهیات در تضاد نباشد. وقتی بنده صحبت از ایمان و حقیقت می‌کنم به حرف‌های فیلسوفان کاری ندارم، به باورهای خودم نظر می‌کنم این بحث‌هایی که می‌کنم؛ به یک ایمان و حقیقتی هم باور دارم بدین معنا که وحی مرجعیت دارد ولی خوانش‌ها و فهم از وحی متفاوت است.

گرامی در ادامه توضیحات خود افزود در رابطه با پینوشت‌ها و پاورقی‌های کتاب، این بخش‌ها مربوط به خواست ناشر بود که به انتهای فصل‌ها منتقل شد. سه نکته هم در مورد اینکه بهتر بود کوتاه‌تر باشد مطرح است، این حرف درست هست و می‌توانست کوتاه‌تر باشد یکی اینکه این گونه یا وضعیت عملی یا پراکتیکال تاریخ‌نگاری انگاره‌ای رافقط در این کتاب نبوده است و در آثار دیگری هم بوده است که می‌توان دید. نکته بعدی این است که این پیشگفتار، پیشگفتار طولانی‌ای بود و من چالش داشته‌ام که این بخش را در کتاب بیاورم و یا در قالب یک کتاب مستقل منتشر کنم در نهایت به این رسیدم و یک مسئله دیگر این است که یک بخش از این طرح که در رابطه با بحث تحریف و تنزیل بود حذف شده است و طبعاً اگر آن اضافه می‌شد حس فربه بودن بخش‌های مقدماتی کتاب کمتر می‌شد.

گرامی در ادامه توضیح داد آقای دکتر اشاره کردند به بخش تاریخ‌گذاری و اینکه خود من دچار این چالش هستم و نقدی که اینجانب به دیگران دارم که از حوزه‌های دیگر مانند علوم سیاسی و علوم اجتماعی می‌آیند به حوزه مطالعات اسلامی، یک نقد کلی است که اینها هیچ نظری به مسئله‌ی تاریخ‌گذاری ندارند و اینکه بنده گفتم بحث نظری مقصود این بوده است که از مثلاً از آقای دکتر مبلغی انتظار نمی‌رود درباره تک‌تک گزارش‌ها این کار را بکنند حداقل می‌بایست یکی دو صفحه توضیح داده می‌شد که نگاه به مسئله تاریخ‌گذاری چیست و بنده به این بحث پرداخته‌ام و تاریخ‌گذاری کرده‌ام. در رابطه با دوره‌بندی‌های تاریخی و اثباتش، باید بگویم دوره‌بندی‌های تاریخی اثبات‌پذیر نیست و دفاع بنده از این گونه ادعاهای تاریخی بر این اساس است که بنده می‌گویم بهترین خوانش را ارائه کرده‌ام، اگر خوانش جایگزینی هست آن ارائه شود چرا که اعتقاد داریم این دوره‌بندی کمترین اشکال را دارد.

گرامی در ادامه صحبت‌های خود در خصوص چرایی و چگونگی برآمدن جریان‌های تاریخی، توضیح داد به این موضوع کمتر پرداخته‌اند چرا که اصل موضوع پرداختن به این جریان‌شناسی تاریخی برایشان با اهمیت بوده است و در این کتاب عمده نظر این بوده است. نویسنده در خصوص تفکیک تأویل‌گرایان و باطن‌گرایان یا جریان ابوبصیر؛ توضیح داد: اصل این جریان، جریان ... در دوره صادقین دانست و شواهد برای این مسئله کافی است.

در پایان دکتر گرامی در رابطه با نکات انتقادی دکتر شجاعی گفتند درباره بحث‌های هرمنوتیکی و گسست بین متن این مسئله قابل گفتگو است ولی نگاه بنده مخالفت با این گونه روش‌زدگی بوده است و نقدی که مطرح شده است به دلیل این انفصال بوده است و تلاش این بوده که این اتصال تا جای ممکن به نسبت کتاب‌های دیگر بیشتر باشد و قطعاً این انفصال هم حس می‌

شود، و این انفصال نه تنها در اثر بنده در آثار دیگر شاید کمتر بوده است و بنده در اثر خود دنبال هرمنوتیک تجربه ی زیسته بودم و هرمنوتیک تاریخ انگاره ای را طرح می کنم.

گرامی ادامه داد در مورد دوره بندی های کلام شیعه بحث زیاد است و با وجود آنکه آقای سبحانی را قبول دارم اما انتقادهای زیادی به ایشان دارم و به دوره بندی های تاریخی ایشان نقد دارم. گرامی در مورد حجم نقل قول ها اذعان داشت دوستانی که در حوزه مطالعات اسلامی هستند به خصوص آقای دکتر مهدوی راد ایشان تأکید بر درج نقل قول ها داشتند چرا که تحلیل ها و برداشت هایی از متون انجام شد که مخاطب تمایل دارد آنها را ببیند و در عین حال در بخش هایی ترخیص انجام شده است و فقط ارجاع به آدرس داده شده است.

پایان